

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۰/۱۰/۰۵

امیر عبدالرحمان خان درکلان سالی

قرض های دوران خوردی خودرا جمع کرد

دو نوشته از دو نویسنده سایت جرمن جرمن به نام های سراج و هاج و احمدشاه وردک (زیر عنوان پادشاهی که از افرطیون جاهل رنج می برد) خواندم هر دو نویسنده را از نزدیک نمی شناسم ولی احمدشاه وردک با من توسط ایمیل همیشه در تماس بوده ایمیل های او نزد من موجود است او همیشه قسمی به من نوشته می کرد که از نوشته ها معلوم می شد که مثل من با فاشیستان تمام ملیت های افغانستان مخالف است و مثل من به این عقیده است که سگ سگ است دم سگ، سگ است کله و پای سگ هم سگ است. فاشیست فاشیست است.

ولی از این نوشته احمدشاه وردک معلوم می شود که زبان و نوشته آن مانند قلب پُر غش اش مکدر و غبار آلود است شاید سراج و هاج و احمدشاه وردک بگفته خالق داد نویسنده افغانستان آزاد بی خبر از تاریخ وطن خود بوده باشد و به دستور شاه پرستان و فاشیستان سایت جرمن جرمن این دونفر پوست پشک بر روی خود کشیده باشند و از خاین ترین و وطن فروش ترین انسان که خودش پدرش و پدرگلانش در خدمت انگلیس قرار داشتند، با بیشرمی به امیر عبدالرحمان خان بینی خمیری ساختند و نمی دانند که آفتاب به دو انگشت پنهان نمی شود.

میخواستم چشم و گوش این دو نویسنده افغان جرمن را باز کنم. بعد با خود گفتم همین بی آبرویی که بر خود با قلم کردند کفایت می کند.

این دو نویسنده را بگذار. مجسمه ای را که به دستور شاه پرستان سایت جرمن جرمن پرستیدند با قلم آن مجسمه را ابراهیم گونه تبر کاری قلمی بکن و چیزی بنویس که ننهد دو نویسنده از نوشته پشیمان شود بلکه مجسمه هم از شرم فروریزد.

باز با خود گفتم اگر طولانی در قسمت امیر عبدالرحمان خان نوشته کنم شاید بگویند این مرد تاریخ زده را همه از روی تاریخ می شناسد چه ضرور بود که این آقا هم مانند سیستانی از این بر و آن بر تاریخ قیچی زده و روی اینترنت ریخته، گفتم فضاوت تاریخ در قسمت امیر عبدالرحمان خان کفایت می کند.

بهتر است چیزی در قسمت امیر عبدالرحمان خان نوشته کنم که به خوانندگان این قلم تازگی داشته باشد. قصه ای که از زبان مهمانان ملک علم خان شمالی وال که توسط نادر غدار در قطغن فرار بود شنیده بودم آن قصه واقعی و شرم آور را بنویسم.

ملک علم که عاشق مهمان و قصه بود روزی در شهر بغلان کهنه، "شوربا" پخته بود و ما چند نفر مهمان شوربا بودیم. شیر منباشی و طاهر خان بایانی هم در آن مجلس بودند. حاجی نسیم که مرد ساده و از پشتون های مهاجر بود گفت که امیر عبدالرحمان خان که از زندان بخارا به تاج قرغان فرار کرد از راه آب دان میر علم به قندز آمد و از قندز از راه گرداب خان آباد که آن وقت خان آباد مرکز ولایت قطغن بود به بغلان کهنه آمد سر همین حوض زیر همین چنار بزرگ تکیه زد و از جفای شاه بخارا سینه پاره کرد

ملک علم گفت حاجی صاحب جریان مخالفت شاه بخارا و امیر عبدالرحمان خان را می دانی؟ حاجی نسیم گفت همین قدر می دانم سر بچه های بیریش مناسبات امیر با امیر بخارا خراب شد

وقتیکه حاجی نسیم گفت سر بیریش های امیر، مناسبات دوامیر خراب شد ما خنده کردیم حاجی که پشتون راست و صادق بود گفت: چرا خنده می کنید این یک واقعیت تاریخی است

ما گفتیم حاجی صاحب لطف کنید جریان تاریخی را بگوئید. او خواست که بگوید امیر یک مرد باغیرت بود.

جریان زندانی شدن امیر را شرح داد گفت امیر و شاه بخارا هر دو بچه باز بودند با امیر لالا کرنیل پدر اسماعیل خان وردکی و غلام حیدر خان چرخ و چند غلام بچه دیگر که در زیبایی جوره نداشتند، امیر با خود به بخارا برده بود شب شاه بخارا به امیر گفته بود چه می شود امشب بچه های تو مهمان بستر من باشد و بچه های بیریش من مهمان بستر خواب شما.

امیر که یک افغان باغیرت بود پیشنهاد شاه بخارا را رد کرد شاه قهر شد و امیر رازندانی کرد.

طاهر خان بایانی که از خوانین بایان ولایت پروان بود نرم نرم حرف می زد گفت حاجی صاحب من فکر می کردم که امیر عبدالرحمان خان یک جلاد و مزدور انگلیس خودش پدرش و پدرکلانش بود خاک های افغانستان در زمان سلطنت او از دست رفت ولی من نمی دانستم که او مرد بد اخلاق هم بود. شیر منباشی که مرد طنز گو و کنایه گو بود گفت طاهر خان از کاکه گی های امیر عبدالرحمان خان مگر خبر نداری؟ و این را نشنیدی که این ضرب المثل از زمان او مانده بچه افضل کم ات؟

ملک علم که مرد زرنگ بود با خنده گفت امیر صاحب بچه باز نبود قرض های دوران خوردی خود را جمع می کرد.

فکرمی کنم اگر این دونویسنده، این شهان قبیله ئی را نمی شناختند و تاریخ های افغانستان خصوصاً تاریخ غبار و سلطانی را نخوانده بودند این نوشته دواى سردردی به دو نویسنده و سایت جرمن جرمن شود